

فکرت

یا فطرت

مظفر احمدی

پژوهشگر شاهنامه

مقاله ۲



شاهنامه فردوسی اثری است که به درستی جولانگاه اندیشه است. بازتاب نگرش ملتی است در میانه این کره خاکی با گوناگونی در نژاد، زبان، فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارها و... در این میان ملت ماندن، خود حلقه اتصال می‌خواهد محکم و استوار، فراتر از خود میان بینی قومی و این حاصل نمی‌شد جز در سایه‌سار فرهنگی سترگ و کمان‌گونه که در شعاع انعطافش اقوام متفاوت در آرامش بزیند و گاه در نه چندان وجب‌های زیاد این تنوع خون در رگ‌های پیکری است که ما آن را فرهنگ ایران شهری می‌نامیم. انتقال به عصر اسلامی و ماندگاری‌اش حفظ نمی‌شد، اگر نبود پیکر خردنامه حکیم توس با کارکردی هزارساله و انتقال فرهنگی چندین هزارساله که امروز نیز با تأویلی که لازمه بررسی هر فرهنگ کهنی است به خوبی می‌ریزد در دریای بی‌کران باوری که انسان در مرکز است و آب و خاک و نژاد در درون. هنگامی ارزشمند است که این امتداد را استحکام می‌بخشد. برای همین است که شعر شاهنامه چندلایه است و همین لایه‌هاست که به معانی، تفسیر و تأویل آن گوناگونی می‌بخشد. کوتاه و مختصر در این نوشته به یک بیت می‌پردازیم که اطراف آن سخن‌های زیادی رد و بدل شده است.

نخستین فکرت (یا فطرت) پسین شمار

تویی، خویشتن را به بازی مدار

در این بیت، در ضبط آقای دکتر کزازی، چاپ مسکو و دکتر جنیدی، به جای کلمه «فکرت» از واژه «فطرت» آمده است که به نظر درست نمی‌آید. چنانکه استادان بسیاری به این مسأله پرداخته‌اند و اگر به کلمه «فطرت» به معنای آفرینش بپردازیم



شده‌ای، اما اینکه در دید ارج و ارز در آفرینش نخستین هستی را چگونه می‌توان از دل این نثر بیرون کشید چندان روشن نیست. علاوه بر آن همان‌گونه که استادان بسیاری اشاره نموده‌اند «شمار» به تنهایی هیچ‌گاه به معنای «یوم‌الحساب» و روز قیامت به‌کار نرفته است در هیچ کجای آن کتاب عظیم، کلمه شمار به تنهایی به معنای قیامت نیامده است و در این معنی حتماً با کلمه روز همراه است. «روز شمار» یعنی «یوم‌الحساب»، اما شمار به تنهایی چه در شاهنامه و چه در متون دیگر بارها به معنی نوبت و سلسله مراتب اعداد و جایگاه و مرتبه هرکس به کار رفته است. ضبط آقای دکتر خالقی نیز بدین‌گونه است:

نخستینت! فکرت پسینت شمار

توئی خویشتن را به بازی مدار

و در معنای آن فرموده‌اند «ای آدمی، هدف از آفرینش دو گیتی تو هستی که ترا به چند میانجی پرورده‌اند (بیت ۶۵) که نخستین میانجی تو فکرت، یعنی خرد در آغاز آفرینش در این گیتی است و پسین میانجی تو روز شمار در آن گیتی از این رو خود را به بازی مگیر که در آن جهان از تو حساب کارهای تو را خواهند کشید.»^۴ و البته این نویسنده به گفته ایشان تنها در نسخه فلورانس وجود داشته است، صرف نظر از این مسأله که نسخه شناسی شاهنامه کار متخصصان این امر است اولین اشکال این معنا همان است که استاد خود نیز ذکر نموده‌اند که فکرت را به معنای (خرد) گرفته‌اند، حال اینکه فکرت

نخستین فطرت پسین شمار، یعنی اولین آفرینش و از آنجا که آدمی در سلسله خلقت در مرتبه ششم قرار دارد، یعنی آخرین آفرینش است این معنا نمی‌تواند درست باشد.^۱

«بر نویسنده «فطرت» دو ایراد هست. یکی اینکه فطرت در جای دیگر شاهنامه نیامده است، دیگر اینکه فطرت در اینجا فقط به معنی «آفرینش» می‌تواند به‌کار رفته باشد، ولی آدمی نخستین آفرینش نیست، بلکه آخرین آن است و نخستین را به معنی «برترین» یا بهترین هم نمی‌توان گرفت.»^۲ دکتر کزازی همان‌گونه که ذکر گردید «نخستین فطرت پسین شمار» را انتخاب نموده است و در معنای این بیت آورده است: «استاد، در این بیت بلند و ارجمند در سخن از والایی انسان که بر پایه باورشناسی باستانی، جهان به پاس وی آفریده شده است، فرموده است ای انسان! تو اگر در برون و در شمار واپسین آفریدگانی، از دید ارج و ارز، در آفرینش نخستینی و از همه آفریدگان برتر و والاتر. از این روی، آفرینش خویش را بیهوده شمار و مینگار که تو را از سر بازیچه آفریده‌اند.»^۳ اگر فرض بر این باشد که شعر را به نثر فارسی برگردانیم، گفته می‌شود تو اولین آفرینشی و آخرین در شماره کردن که این جمله درست همدیگر را دو گزینه نقض می‌نمایند و مپندار که بیهوده آفریده

ای انسان! تو علت
غائی آفرینشی، آنگاه
که پروردگار جهان،
به آفرینش اندیشید
نخستین کسی یا چیزی
که در فکرش پدید آمد،
تو بودی، باید شرایط
ایجاد تو فراهم می‌شد،
پس نخستین خرد را
آفرید (نخست آفرینش
خرد را شناس = اول
ماخلق الله العقل) و
پس از آن به ترتیب
موجودات دیگر آفریده
شدند، تا نوبت به تو
رسید و تو که اول الفکر
بودی، تا آخر العمل
شدی.

۱. ن. ک. به زندگی و اندیشه زرتشت، گردآورنده علی دهباشی، چاپ سوم، ۱۳۸۸، نشر

افکار، صفحه ۱۰۰۶-۱۰۰۷، به نقل (بند هشت) صفحه ۴۲-۴۱

۲. ن. ک. یادداشت‌های شاهنامه جلال خالقی مطلق، ناشر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.

۳. ن. ک. نامه باستان، جلد اول، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، چاپ ششم، ۱۳۸۶،

صفحه ۱۹۸.

۴. همان منبع، یادداشت‌های شاهنامه خالقی مطلق، صفحه ۱۵۸، جلد ۱.

آنگاه که سخن از خرد
در آفرینش است منظور
نظمی خردمندانه
مبتنی بر دادگری در کل
هستی است که این
نیز زاده هستی بخش
است و نه انسان. آدمی
تنها می تواند با درک
هستی به عنوان یک
کل هماهنگ به این
نظم خردمندانه پی برد
و نیک بختی خود را رقم
زند.

اول ما خلق الله العقل) و پس از آن به ترتیب موجودات دیگر آفریده شدند، تا نوبت به تو رسید و تو که اول الفکر بودی، تا آخر العمل شدی.^۳ البته در این مفهوم «خرد» برابر و هم معنای عقل به کار رفته است: «اول ما خلق الله العقل که چنانچه عقل در معنای هگلی آن منظور نظر باشد در واقع معنای خرد را می سازد (عقل محتوای بی پایان است، حقیقت و ذات همه چیز است عقل ماده خویشتن را در خود دارد و آن را با کنش خود می پرورد. عقل برخلاف (هستی های ناقص) و محدود برای کنش خود به ماده بیرونی نیاز ندارد برای پایداری و کوشندگی خود وسایل بیرونی نمی خواهد، بلکه خود نگاهبان خویش و موضوع کنش خویش است و...»^۴ به هر روی ضمن اذعان به این مسأله که برداشت اول الفکر... برخی از پیچیدگی های این بیت را حل نموده است و با شاهدهای فراوان می تواند عقل آدمی را توجیه نماید، اما به گمان من شاید بتوان این بیت را این گونه نیز معنا نمود که:

ای انسان تو اولین موجودی که صاحب اندیشه شدی^۵ = نخستین فکرت و در سلسله خلقت نیز آخرین موجودی که آفریده شده ای = پسین شمار، اشاره به همان نظری که هستی بخش اول آسمان بعد آب ها، زمین، گیاه، گوسفند و سرانجام درگاهنبار ششم انسان را آفرید که به نقل از بندهش بیشتر بدان اشاره نمودم و بدین روی این استدلال نیز پذیرفته است که ساخته آخرین، متکامل ترین موجودات است، گرچه به واسطه داشتن اندیشه این امر در واقع اثبات شده است. بدین روی ای انسان خویشتن را باز یچه ندان به قدر و مرتبه خویش آگاه باش و خلقت خود را عبث و بیهوده بدان. در این نظر مطابقت داشتن جریان خلقت در اساطیر ما و اقوام و ملل دیگر در سلسله مراتب آفرینش که در بالا بدان اشاره شد با روال شعر و همچنین هماهنگی بیشتر با فاعلیت انسان در چرخه هستی یعنی شناخت تکاملی و نهایی می تواند مورد توجه بیشتر قرار گیرد.

۳. ن. ک: مهدی نوریان، «مقاله نخستین فکرت پسین شمار»، مجله نشر دانش، شماره ۱۳۸۷، ص ۳۲.

۴. ن. ک: گ. و. هگل، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، چاپ پنجم، ۱۳۹۰، ص ۲۸.

۵. این صاحب اندیشه شدن انسان و به آگاهی رسیدن در این بیت را شاید بتوان (میوه ممنوعه) رانده شدن آدمی از بهشت که در بیشتر ادیان با اندک گونه گونی به آن اشاره شده است و بر همین منوال اساطیر اقوام و ملل مختلف در این باب مورد مقایسه قرار داد و به قول حافظ:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

ادم آورد در این دیر خراب آبادم

به معنای اندیشه است که بیشتر بدان پرداختیم. همین جایگزینی این دو واژه فارغ از بار معنایی به این بیت معنی خلاف آنچه استنباط شود می بخشد، آنگاه که سخن از خرد در آفرینش است منظور نظمی خردمندانه مبتنی بر دادگری در کل هستی است که این نیز زاده هستی بخش است و نه انسان. آدمی تنها می تواند با درک هستی به عنوان یک کل هماهنگ به این نظم خردمندانه پی برد و نیک بختی خود را رقم زند و به گمان می رسد (نخست آفرینش خرد را شناس) نیز اشاره به همین نظم خردمندانه و به سخن دیگر دادگری است. زیرا «داد» نیز معنا نمی یابد مگر بگویم آنچه خردمندانه است داد است و آنچه بر پایه بی خردی است بی دادگری است.

«استقرار زمین و آمیزش آب در زمین و رویش و نمو گیاهان و رنگ های گونه گون و بوی و مزه و خوشی هر چیزی بیشتر به خرد مقدر و ساخته شده است و استقرار البرز پیرامون جهان و پیدایی زمین مشتمل بر هفت کشور و آسمان و حرکت خورشید و ماه و دوازده اختران زبرکوه البرز و شش گاوگهان بار و پنج فروردینگان و بهشت که در جای «اندیشه نیک» و «گفتار نیک» و «کردار نیک» و «برترین گزمنان» دارند همه خوشی ها قرار دارد. و پل چینو که گذر مینوها و گیتی هاست، به نیروی خرد ساخته و مقدر شده است.»^۱ و البته این اندیشه که خرد و درایتی که بر جهان و حرکت آن حکمفرماست قدمتی دیرینه و البته اعتقادی امروزی در بین اندیشمندان هر عصر تا پیام آوران قوم های مختلف بوده است، اما از بین ضابط های مختلف این بیت در شاهنامه های متفاوت، به نظر می رسد ضابط مهندس مصطفی جیحونی دقیق تر و قابل توجیه و تفسیری بهتر است یعنی همان:

نخستین فکرت پسین شمار

تویی، خویشتن را به بازی مدار^۲

مقاله بسیار روشنگر دکتر مهدی نوریان نیز ضمن پسندیدن همین بیت به معنای آن پرداخته و بعد از توضیحات و شاهدهای گوناگون چنین نتیجه گرفته اند:

«یعنی ای انسان! تو علت غائی آفرینشی، آنگاه که پروردگار جهان، به آفرینش اندیشید نخستین کسی یا چیزی که در فکرتش پدید آمد، تو بودی، باید شرایط ایجاد تو فراهم می شد، پس نخستین خرد را آفرید (نخست آفرینش خرد را شناس =

۱. ن. ک: مینوی خرد، ترجمه شادروان دکتر احمد تفضلی، انتشارات توس، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، صفحه ۶۵.

۲. شاهنامه فردوسی، تصحیح مصطفی جیحونی، کتاب اول، ص ۴، بیت ۶۶.